

حدود ۸۵ درصد از رانندگانی که باعث تصادفات مرتبط با خواب می‌شوند، مرد هستند و حدود یک سوم آنها حداکثر ۲۰ سال سن دارند.

«موسو آرسن» که بود؟



«آرسن میناسیان» یا همان «موسو آرسن» یکی از ارمنه شهر رشت بود که بعد از افتتاح نخستین داروخانه شبانه‌روزی در ایران، نخستین بیناگذار خانه سالمندان لقب گرفت. او به خاطر کارهای خیرش در شهر رشت محبوبیت زیادی داشت تا این که روزی یکی از مشتریان داروخانه‌اش درباره مادر بیرش با او حرف زد و گفت که پیرزن نیاز به مراقبت شبانه‌روزی دارد. در دلد یک مشتری کافی بود تا موسو آرسن به فکر تأسیس مکانی برای نگهداری از سالمندان بیفتد. با تأسیس خانه سالمندان و معلولان او داروخانه را واگذار و در آمدش را صرف خانه سالمندان کرد. داروخانه «کارون» رشت در میدان شهرداری و در کنار سینما انقلاب یادگاری است که از او برجای مانده است اما هنوز هم خیلی از عبرانی که از کنار آن رد می‌شوند، نمی‌دانند صاحب این داروخانه چه مرد بزرگی بوده است.

گفت و گو با «امید افخم» خواننده‌ای که جمعه‌ها به آسایشگاه سالمندان و معلولان می‌رود و موسیقی اجرا می‌کند

آوازخوان دلتنگی‌های کهریزک



امید افخم در سمت چپ تصویر به همراه دوستانش در یکی از معلولان کهریزک

به‌ناز مقدسی | در روزهایی که شاید حال دل خیلی از ما خوب نباشد چقدر به این فکر می‌کنیم که حال دل یک نفر دیگر را خوب کنیم تا شاید قانون کائنات هم حال دل ما را خوب کند! مثل «امید افخم» خواننده و نوازنده جوانی که هر جمعه گیتارش را روی دوشش می‌گذارد و راهی جنوبی‌ترین نقطه تهران می‌شود. جایی که ناملایمات روزگار آدم‌هایش را به دست فراموشی سپرده و سال‌هاست پیرزن‌ها و پیرمردهایش در کنار هم روزگار می‌گذرانند؛ آسایشگاه معلولان و سالمندان کهریزک. افخم که موسیقی را با اجرای خیابانی شروع کرده و در متروهای تهران نواخته است، حالا هر جمعه به کهریزک می‌رود تا هنرش را با سالمندان و معلولان تقسیم کند. آسایشگاه کهریزک که شاید بار معنایی سنگینی برای همه مردم عادی جامعه داشته باشد، از نگاه یک خواننده تازه‌کار جایی است پر از انرژی مثبت و آرامش. جایی که حال دل آدم‌هایش فقط با مهربانی خوب می‌شود. با امید افخم گفت و گو کردیم، او سال‌ها قبل در یک مسابقه خوانندگی که از تلویزیون پخش شد هم شرکت کرد اما بخت با او یاری نکرد تا اسپانسرها حمایتش کنند. حالا اما با انتشار عکس‌ها و فیلم‌های او در آسایشگاه کهریزک ورق برگشته و کارهایش دیده شده‌اند.

می‌دهند یا آن‌جا هم قوانین سختگیرانه‌ای جلوی پا بتان می‌گذارند؟
معمولاً به ما اجازه بردن گیتار را نمی‌دهند. چند ویدیو و عکسی هم که با گیتار از ما منتشر شد، حاصل نامه و مجوز گرفتن از روابط عمومی کهریزک بود، بنابراین بیشتر جمعه‌ها مادست خالی و بدون سازهایمان به آن‌جا می‌رویم و فقط برای ساکنان آسایشگاه‌ها می‌خوانیم.
چرا برای بردن ساز به داخل کهریزک باید مجوز داشته باشید؟
واقعاً نمی‌دانم! بعضی از سوال‌ها را اندامم (باخنده)
شما یکی از کسانی هستید که از نزدیک با سالمندان برخورد می‌کنید. پیرزن و پیرمردهایی که به علت ناملایمات زندگی حالا ساکن آسایشگاه سالمندان شده‌اند. خوانندگی یا اساساً موسیقی چه تاثیری در روحیه سالمندان و معلولان می‌گذارد؟
چون نمی‌توانند خیلی راحت در آسایشگاه موسیقی گوش دهند، از کار ما خیلی استقبال می‌کنند و حس می‌کنم حال دلشان را خوب می‌کند.
چه آهنگ‌هایی را بیشتر درخواست می‌کنند؟
طبیعتاً آهنگ‌های قدیمی. آهنگ‌های جدید یا کارهای خودم را که برایشان می‌گویند ای بابا این خواننده‌های جدید به درد نمی‌خورند که! (با خنده) به هر حال معمولاً اسم خواننده‌ها را نمی‌گویند و بخشی از شعرش را می‌گویند و من هم اگر آهنگ را بلد باشم، می‌خوانم. اگر هم بلد نباشم که بالاخره یک جوری پیدایش می‌کنم تا اجرا کنم.
آهنگ‌های شاد را بیشتر دوست دارند یا غمگین؟
بستگی به روحیه‌شان دارد. یادم هست آقابلی به نام جمشید که ما معمو جمشید صدایش می‌زدیم، معمولاً از من درخواست آهنگ‌های غمگین می‌کرد. یک بار در حال خواندن یک آهنگ غمگین بودم و او هم با آهنگم گریه می‌کرد. خانمی که این صحنه را دیده بود، جلو آمد و گفت چرا برایش آهنگ غمگین می‌خوانی؟! آهنگ شاد بخوان بگذار دلش شاد شود. معمو جمشید به این خانم گفت بعضی وقت‌ها گریه کردن آدم را آرام می‌کند.

حدود دو سال است که شما هر جمعه به کهریزک می‌روید و برای سالمندان آن‌جا خوانندگی می‌کنید. چرا بین این همه آسایشگاه کهریزک را انتخاب کردید و ماندگار شدید؟
به خاطر رابطه و حس که بین من و سالمندان کهریزک برقرار شده، می‌دانم که جمعه‌ها در آن‌جا چشم انتظار دارم.
خودتان تنهایی به کهریزک می‌روید یا با دوستانتان؟
دو نفر هستیم. یکی از دوستانم که او هم در کار موسیقی است، با من همراه می‌شود و هر جمعه به کهریزک می‌رویم.
نواختن و خوانندگی در کهریزک صرفاً یک کار خیر است یا برای شما در آمدی هم دارد؟
این سوال را خیلی‌ها از من پرسیده‌اند، اما واقعاً چه در آمدی می‌تواند برایمان داشته باشد! من از کهریزک کار نمی‌گیرم و کار کردن بین سالمندان حس خوبی به من می‌دهد. مگر می‌شود برویم یک آسایشگاه و از سالمندان به خاطر اجرای موسیقی پول بگیریم؟!
در کهریزک مشکلی برای نوازندگی و خوانندگی ندارید؟
منظورم این است که خیلی راحت به شما اجازه این کار را

مخارجم را در آورم. داور این مسابقه آقای سیامک عباسی بود که این آشنایی بهترین اتفاق زندگی ام شد و در این چندسال فقط ایشان جویای حال و کار من است. بعد از زلزله کرمانشاه هم به نفع زلزله‌زده‌ها چند اجرای خیابانی بر گزار کردم که ویدیوهایش هم منتشر شد. همان زمان آقای عباسی به من پیغام داد و با تعجب گفت تو که هنوز در خیابانی!
آقای افخم در هفته‌های گذشته ویدیوی گیتار زدن شما در یک خانه سالمندان بازتاب زیادی پیدا کرد. از ماجرای این ویدیو بگویید.
من از چندسال پیش به خیریه‌ها و آسایشگاه‌های مختلف سری می‌زدم. اما چندماه پیش یکی از دوستانم به من پیشنهاد داد که کهریزک برویم و برای سالمندان و معلولان آن‌جا برنامه اجرا کنیم. وقتی به کهریزک رفتیم، فضا و آدم‌های آن‌جا خیلی من را تحت تاثیر قرار داد. پیرزن‌ها و پیرمردها آن قدر دنیایشان بزرگ است که ما را هم در دنیایشان راه دادند. بعد هم این ویدیو را در پیج خودم گذاشتم و چند نفر از دوستانم از جمله آقای عباسی آن را به اشتراک گذاشت و باعث شد کارم دیده شود.

روای خوانندگی با سالمندان کهریزک پیر شد
بین سالمندان یا معلولان کهریزک افرادی هستند که صدای خوبی داشته باشند و همیشه دلشان می‌خواسته خواننده یا نوازنده شوند؟
بله، نخستین روزی که به کهریزک رفتم، هنوز با محیط و آدم‌های آن‌جا آشنا نبودم. یکی از سالمندان جلو آمد و به من گفت فکر می‌کنی خیلی خوش صدایی. بعد خودش کنارم نشست و شروع به خواندن کرد و چه صدای زیبایی داشت. یک آقای دیگری هم در بخش معلولان است که سنتی می‌خواند و صدایش بی‌نظیر است.
آقای افخم در این دو سال که به خانه سالمندان کهریزک می‌روید، پیش آمده جمعه‌ای به آن‌جا بروید و ببینید جای یک نفر از این سالمندان در تختشان خالی مانده است؟
بله، همان معمو جمشید که صحبتش را کردم. فوت کردند و وقتی یک روز به آسایشگاه رفتم جای خالی‌اش را روی تخت دیدم.
آقای افخم اگر یک روز خواننده خیلی معروفی شوید، باز هم به کهریزک خواهید رفت؟
من در این دو سال یک چیزی را خیلی خوب فهمیدم؛ این‌که اگر به آن‌جا نروم حال دل خودم خوب نیست. من فکر می‌کنم هر چقدر کار حرفه‌ای‌تر باشد، آدم به انرژی مثبت و حال خوب بهتری احتیاج دارد. بزرگترین اتفاقی که دوست دارم برای من در این کار بیفتد این است که یک روز کنسرت بزرگی بر گزار کنیم و تک تک سالمندان و معلولان کهریزک را در سالن کنسرت ببینم.

حال دل‌م خوب است



من اجرای خیابانی را انتخاب کردم، چون هم می‌توانست منبع درآمد باشد و هم فرصتی برای حضور در بین مردم

بعد از اینکه در مسابقه تلویزیونی اول شدم چند اسپانسر قول دادند حمایت کنند، اما این اتفاق نیفتاد و انکار حرف‌هایشان یادشان رفت



معمولاً به ما اجازه بردن گیتار را نمی‌دهند. چند ویدیو و عکسی هم که با گیتار از ما منتشر شد، حاصل نامه و مجوز گرفتن از روابط عمومی کهریزک بود

سالمندان کهریزک آهنگ‌های قدیمی را بیشتر دوست دارند آهنگ‌های جدید یا کارهای خودم را که برایشان می‌خوانم می‌گویند ای بابا این خواننده‌های جدید به درد نمی‌خورند که!

نخستین روزی که به کهریزک رفتم، هنوز با محیط و آدم‌های آن‌جا آشنا نبودم. یکی از سالمندان جلو آمد و به من گفت فکر می‌کنی خیلی خوش صدایی اما خودش خیلی خوب آواز می‌خواند

سالمندان نمی‌توانند خیلی راحت در آسایشگاه موسیقی گوش دهند، به همین دلیل از کار ما خیلی استقبال می‌کنند و حس می‌کنم حال دلشان را خوب می‌کند



چه کسی در چه سنی مشهور شد؟

«سن یک عدد است» این جمله را از شهرت و موفقیت آدم‌هایی که در دوران میانسالی و سالمندی به شهرت رسیدند، به خوبی می‌توان فهمید.
حکیم ابوالقاسم فردوسی: شاید کمتر کسی بداند که فردوسی در ۴۱ سالگی سرودن شاهنامه را کلید زد. کتابی که نوشتن آن ۳۰ سال طول کشید! با این احتساب شاعر حماسی و بزرگ ایران در آستانه ۷۰ سالگی بود که به شهرت رسید!
لئو تولستوی: نویسنده مشهور کتاب آن‌کارینینا و جنگ و صلح هم درست در دهه چهل سالگی نوشتن را شروع کرد. تولستوی که تا ۸۲ سالگی می‌نوشت در همان دوران میانسالی و سالمندی کتاب‌هایش جهانی شد.
سر هنگ هارلند ساندروز: اگر نام او را نشنیده‌اید اما بدون شک مرغ سوخاری‌های معروف به کنتاکی یا kfc را خورده‌اید! بله او خالق این مرغ سوخاری‌های معروف است که بعد از تلاش‌های ناموفقش در مشاغل مختلف در ۶۵ سالگی تصمیم گرفت تا شانسش را در آسپزی امتحان کند و در آستانه ۷۰ سالگی رستوران‌های زنجیره‌ای‌اش افتتاح شد.

